

تاریخ وصول: ۹۱/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۰۵

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با فسادآوری قدرت سیاسی

۵۳

نصائح مطالعات

قدرت نرم

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با فسادآوری قدرت سیاسی

علی بهادری جهرمی

علی بهادری جهرمی^{*۱}

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، پردیس قم، قم، ایران.

چکیده

فسادآوری قدرت سیاسی امری بدیهی و پذیرفته شده در نظریات رایج سیاسی تلقی شده و اندیشمندان حقوق و سیاست نیز پیوسته در صدد اندیشیدن راهکارهایی به منظور مقابله با آن از طرق مختلف بوده‌اند.

در این مقاله سعی شد به منظور نمایش مبنای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با فسادآوری قدرت سیاسی که ناشی از نوع نگاه اندیشه اسلامی به مفهوم قدرت سیاسی است، اقدام به بررسی مفهوم قدرت سیاسی در اندیشه رایج گشته و ضمن مشخص نمودن آثار مخرب ناشی از این نوع نگاه، تمایزات موجود در نگاه اسلامی به این مقوله را روشن نموده و با اشاره به مفهوم ولایت به عنوان مهمترین معادل قدرت سیاسی در اندیشه اسلامی، مبنای ممانعت از فسادآوری صاحبان قدرت سیاسی در حکومت اسلامی را در ماهیت قدرت یا ولایت موجود در اختیار آنها و همچنین مبنای اعطای آن به ایشان و نوع نگاهی که اندیشه اسلامی از مفهوم قدرت برای ایشان ایجاد می‌نماید جستجو نمود.

این قدرت نرم علاوه بر مؤثر بودن در نظام حقوق داخلی، می‌تواند عاملی در جهت توسعه الگوی حکومتی اسلامی به ویژه در کشورهای اسلامی تلقی گردد.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، قدرت سیاسی، ولایت، فساد، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

قدرت نرم را شیوه‌ای برای رسیدن به نتایج دلخواه، بدون تهدید و تشویق آشکار و ملموس دانسته (نای، ۱۳۸۹: ۴۷) و فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و مطلوب‌های سیاست خارجی را به عنوان منابع قدرت نرم بیان کرده‌اند. (نای، ۱۳۸۹: ۵۱) فرهنگ جهت دهنده به ذهن و رفتار در همه حوزه‌های اجتماعی است که بیانگر شخصیت و هویت یک کشور است. (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷۴) دومین منبع مطرح شده برای قدرت نرم، ارزش‌های مثبت یک کشور است که پاسخگو بودن به مردم، رعایت اخلاق و اجرای عدالت، نمونه‌هایی از آن محسوب می‌گردد.

هر کشوری که بتواند سطحی مناسب از این ابعاد را در اختیار داشته باشد، به نحو مطلوبی می‌تواند در برابر جریانات و تهدیداتی از جنس نرم مقاومت کند و علاوه بر آن به باز تولید قدرت به ویژه از جنس نرم پردازد (سوری قزلیوند و رشیدی، ۱۳۹۰: ۷). در جهان امروز فرهنگ، افکار عمومی، دموکراسی، حقوق بشر و دیگر ارزش‌های اجتماعی و علوم و فناوری مهم‌ترین عناصر و منابع قدرت نرم را تشکیل می‌دهند؛ زیرا با بهره‌مندی از آن می‌توان اهداف مورد نظر رسید و تصمیمات و سیاست‌های دیگران را از طریق ارائه‌ی نتایج مناسب و مفید همگانی ناشی از کاربرد این منابع و عناصر قدرت تغییر داد. (پورااحمدی، ۱۳۸۹: ۳۷) جمهوری اسلامی ایران که از ابتدا با رویکرد فرهنگی شکل گرفت و دین و مذهب، توکل به خدا، توجه به مردم و بسیاری مؤلفه‌های فرهنگی و ارزشی دیگر جزء اصول اساسی آن بوده است. لذا از کشورهایایی است که ظرفیت‌های قدرت نرم بالایی دارد. (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۴) که شاید بتوان تمام آن را ناشی از دین مبین اسلام که محتوای نظام حکومتی اسلام را تشکیل می‌دهد، دانست.

این مقاله در صدد است از میان این مؤلفه‌های گسترده‌ی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران، ابعاد ارزش یا فرهنگی اساسی و تمایزات آن با وضعیت

موجود در سایر کشورها را روشن نماید که شاید بتوان آن را مهمترین منبع قدرت نرم ایران در مقابله با ترویج فساد در حکمرانی و بهره‌مندی از قدرت سیاسی دانست.

ارزش مذکور ناشی از نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران به مفهوم قدرت سیاسی و حکومتی است که ریشه در اندیشه اسلامی داشته و می‌تواند به عنوان منبعی مهم در جهت ممانعت از فساد و انحراف در حکمرانی تلقی گردد. این قدرت در حقیقت منجر به پاسخگویی به یکی از مهمترین دغدغه‌های اندیشمندان سیاسی و حقوقی در جهت ممانعت از فساد آوری در قدرت شده و میتواند راهکاری مؤثر در این راستا تلقی گردد که توانایی نفوذ و گسترش در سایر جوامع بشری به ویژه جوامع اسلامی را در خود نهان دارد.

برای تبیین این مؤلفه‌ی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در نظام حقوق اساسی، که میتواند عاملی در جهت ممانعت از انحراف حاکم و کارگزاران نظام اسلامی از مسیر اصلی حرکت و ایفای وظایف آنان باشد، پس از آشنایی با مفهوم قدرت سیاسی و نمایش تمایز این مفهوم در نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه اسلامی با سایر نظام‌های سیاسی رایج دنیا، با توجه به اندیشه و دغدغه‌ی اصلی طراحان ساختارهای حقوقی سیاسی رایج در دنیا مبنی بر فساد آوری ذاتی قدرت و قطعی بودن انحراف صاحبان آن، این مبنا مورد نقد و بازبینی قرار گرفته و سعی شده با بهره‌گیری از اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) به عنوان بنیان‌گذار نظم نوین حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نگاه متفاوت اسلام به این پرسش و مسأله اساسی نمایش داده شود.

پاسخ اسلام و نظام اسلامی ایران به راهکارهای موجود برای این مشکل حقوقی سیاسی، در حقیقت مولد قدرت نرمی فرهنگی برای این نظام تلقی می‌گردد که علاوه بر ایجاد قدرت ممانعت از فساد در حکمرانی بدون بهره‌گیری

از ابزارهای سخت و خشک حقوقی، میتواند به راهکاری جهانی در سطح سایر کشورها به ویژه کشورهای اسلامی مبدل گردد.

در حقیقت هدف اصلی از این پژوهش نمایش گوشه‌ای از زوایای قدرت نرم نظم نوین حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در نظام‌سازی اساسی است که علاوه بر ایجاد عاملی جهت موفقیت درونی نظام، میتواند به عاملی جهت توسعه و نفوذ اندیشه نظام‌ساز ایران اسلامی در سطح کشورهای اسلامی تلقی گردد.

لذا پرسش اصلی این نوشتار ناظر به مشخص نمودن تفاوت‌های ماهوی و بینشی و نگرشی موجود در نظام حقوق اساسی و اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مقوله حکمرانی و قدرت سیاسی و نتایج و آثار مترتب بر آن است و تحقیق حاضر مبتنی بر این فرضیه است که نوع نگاه به مقوله قدرت سیاسی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نگاهی متفاوت از وضعیت موجود در نظام‌های رایج دنیاست. همچنین این نگرش منجر به ممانعت از تمایل به فساد در بهره‌گیری از قدرت سیاسی می‌گردد. در نتیجه علاوه بر راهکارهای متعدد و مختلف ساختاری و حقوقی که نظام‌های مختلف دنیا جهت ممانعت از فساد در حکمرانی در پیش گرفته‌اند، راهکاری متفاوت و کارآمد در این نظم حقوقی مورد استفاده قرار گرفته که در حقیقت مکمل و حلقه‌ی مفقوده‌ی تلاش‌های موجود در این زمینه به شمار می‌آید.

۱. مفهوم شناسی قدرت نرم و قدرت سیاسی

تبیین دقیق زوایای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با فساد در حکمرانی که ناشی از نوع نگاه این نظام به مقوله قدرت سیاسی و مفاهیم ناظر آن می‌باشد، در مرحله اول نیازمند بازبینی مفهوم قدرت سیاسی و اصلاحات مترادف

و مشابه می‌باشد تا در مرحله بعد بتوان اقدام به مقایسه نوع نگاه‌ها نسبت این مفاهیم نمود.

لذا در این بخش پس از اشاره‌ای اجمالی به مفهوم قدرت نرم جهت روشن نمودن بهتر موضوع مقاله، به بررسی مفاهیم کلیدی مورد بحث ذیل عناوینی مجزا خواهیم پرداخت.

قدرت در اصل واژه‌ای است عربی (القدرة) که از این زبان به فارسی انتقال یافته است. این کلمه در زبان عربی از ماده «قدر» به معنای «ظرفیت واقعی و حدّ نهایی و کامل هر چیز» گرفته شده است. مهم‌ترین واژگان مترادف با «قدرت» در زبان عربی «سلطه» و «اقتدار» است که به زبان فارسی نیز راه یافته است.

فرهنگ‌های زبان فارسی، واژه قدرت را در مفاهیم «توانستن»، «توانایی داشتن» که معنی مصدری آن است و «توانایی» که اسم مصدر است به کار برده‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۳۶، قدرت) گاهی نیز مرادف با کلمه «استطاعت» و به معنی قوه‌ای که واجد شرایط تأثیرگذاری باشد به کار رفته است. (معین، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹۷) همچنین بعضاً به «صفتی که تأثیر آن بر وفق اراده باشد» معنا شده است. (همان)

معانی زور، برتری، نیرو، توان، اقتدار، سلطه و اراده نیز کلمات دیگری هستند که در باب معنای واژه‌ی قدرت در فرهنگ‌های لغت فارسی به آنها اشاره شده است. (آریان پور، ۱۳۶۶، ص ۱۶۱۹)

۱-۱. قدرت نرم

موضوع قدرت نرم به عنوان یک واژه در علم سیاست به ویژه در حوزه‌ی منازعات بشری و از زمان قدیم مطرح بوده است. (سوری قرلیوند و رشید، ۱۳۹۰: ۸). ریشه‌های نظری بحث قدرت نرم را می‌توان در نظریه «آنتونی گرامشی» جستجو کرد (قهرمانپور، ۱۳۸۹: ۱۵۰). گرامشی با کمک گرفتن از این

واژه در صدد نشان دادن چهره واقعی نظام سرمایه‌داری نهان در پس پرده جاذبه-های ظاهری آن بود (قدسی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان جنگ سرد، نظریه‌پردازان برجسته در حوزه سیاست بین‌الملل کوشیدند که با طرح دیدگاه‌های تازه‌ای شرایط راستین حاکم بر سامانه بین‌الملل را بررسی کنند. یکی از اندیشمندیانی که در این راه گام برداشت، «جوزف نای» استاد روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد است. نای قدرت نرم را این‌طور توصیف می‌کند: «توانایی یک کشور بر وادار کردن کشورهای دیگر به این‌که همان چیزی بخواهند که او می‌خواهد و آن هم از راه جاذبه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک که خود در اختیار دارد. به سخن دیگر قدرت نرم به آن گروه از توانمندی‌ها و توانایی‌های یک کشور گفته می‌شود که با به کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، آرمان یا ارزش‌های اخلاقی به صورت غیر مستقیم بر منافع یا رفتار دیگر کشورها اثر می‌گذارد» (نای، ۱۳۸۶: ۱۲۵؛ حسن خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸). قدرت نرم در برگیرنده مولفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و هنری است. ارزش‌هایی نظیر مردم‌سالاری و حقوق بشر که دارای جذابیت‌های جهان‌شمول است از دیگر منابع قدرت نرم محسوب می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۸). بنابراین برخلاف قدرت سخت که با شاخص‌هایی چون توانمندی‌های نظامی یک کشور در ارتباط است؛ قدرت نرم با توانایی‌های علمی، فرهنگی و سیاست خارجی و داخلی مرتبط است (عطایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

بنابراین می‌توان قدرت نرم را به عنوان مجموعه‌ای از ابزارها و سیاست‌های فرهنگی در جهت اعمال خواسته خود و تأثیر گذاری بر دیگران بدون بهره‌گیری از فشار و اجبار تعریف نمود. این قدرت در حقیقت یک قدرت اقتناعی است نه اغوایی، به عنوان نمونه اگر با تبلیغ یا وارونه نشان دادن موضوعی، بتوان دیگران را جذب کرده و بر آنها تأثیرگذاری داشت، این امر را نمی‌توان در چارچوب اعمال قدرت نرم در نظر گرفت. جوزف نای، واضع و پیش‌برنده ایده قدرت

نرم، معتقد است قدرت نرم بر قابل اعتماد بودن استوار است و تبلیغات، فاقد این عنصر است. (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۵).

۲-۱. قدرت سیاسی

علاوه بر مفهوم لغوی قدرت که پیشتر به آن اشاره شد، مفاهیم اصطلاحی گوناگونی در فلسفه، کلام، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و حقوق برای کلمه قدرت وجود دارد و هر یک از زاویه خاصی به آن توجه کرده‌اند.

اما به طور کلی و به عنوان وجه اشتراک غالب این تعاریف می‌توان گفت قدرت در معنای اصطلاحی آن عبارت است از هر عاملی که بتواند کنترل شخصی بر شخص دیگر را به وجود آورد، حفظ کند و شامل شود. این عامل می‌تواند کلیه روابط اجتماعی - از خشونت تا روابط دقیق و ظریف روانی - را دربر گیرد که به کمک آنها، فردی دیگر را کنترل می‌کند. (Mogenthou, 1973, P 9) به تعبیری دیگر، قدرت، توانایی وادار کردن فردی به انجام چیزی است که آن چیز یا آن کار را جهت انجام دادن، انتخاب نمی‌کند. (Robertson, 1998, P 221) و این توانایی همانگونه که در تعریف دیگری به آن اشاره شده^۲ اعم از عوامل مادی و معنوی دانسته شده است.

صاحب نظران سیاست و حقوق نیز ضمن بیان اینکه موضوع قدرت سیاسی یکی از مشکلترین و بحث بر انگیزترین مسائل علم سیاست است، (لوکس، ۱۳۷۰، ص ۳۷۷) تعاریف متعددی از قدرت ارائه کرده‌اند. راسل قدرت را «پدید آوردن آثار مطلوب» تعریف کرده است، (راسل، ۱۳۶۷، ص ۵۵) وبر و مورگنتا قدرت را به عنوان غایت و در عین حال ابزار سیاست تعریف کرده‌اند، (شجاعی

^۲ «قدرت مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که موجب به اطاعت درآوردن فرد یا گروه توسط فرد یا گروه دیگر می‌شود» (زنجانی، عمید؛ **فقه سیاسی**؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۶.)

زند، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷) ماکس وبر آن را «امکان تحمیل اراده خود بر رفتار دیگران» خوانده است (آرون، ۱۳۷۰، ص ۵۹۸) و پولانزاس «توانایی یک طبقه اجتماعی برای تحقق منافع خاص عینی خود» را قدرت می‌نامد.

فوکو در تعریف قدرت سیاسی بحث قدرت با الگوی حاکمیت را مطرح کرده و معتقد است در جوامع غربی از دوره قرون وسطی به این سو همیشه قدرت سلطنتی بوده است که کانون اساسی بحث قدرت را فراهم آورده که اندیشه حقوقی در رابطه با قدرت بر محور آن ساخته و پرداخته شده است. (فوکو، ۱۳۷۰، ص ۳۲۹) یعنی موضوع بحث علمای سیاست و حقوق، خواه طرفدار شاه و خواه دشمن او، قدرت و حاکمیت سلطنتی بوده است.

موریس دو ورژه پس از بیان مفهوم قدرت به گونه‌ای که بیان شد، در بیان مفهوم قدرت سیاسی، میان قدرت در گروه‌های ساده و ابتدایی با قدرت در جوامع بزرگ و پیچیده که از ترکیب گروه‌های ابتدایی به وجود می‌آید فرق گذارده، سپس به مرزبندی بعضی از علمای سیاست میان این دو اشاره می‌کند که گفته‌اند: «آنچه که به علم سیاست مربوط می‌شود، قدرتی است که در جوامع بزرگ و پیچیده شکل پیدا می‌کند و آنچه که در گروه‌های ابتدایی و ساده مطرح است نباید در علم سیاست بررسی شود، بلکه به محدوده «روانشناسی اجتماعی» مربوط خواهد بود». (دوورژه، ۱۳۵۸، ص ۳۰) مطالعات فرهنگی

برخی دیگر نیز^۳ ضمن بیان اینکه به طور کلی قدرت توانمندی برای عملی ساختن و یا نابود کردن است، معتقدند وقتی افراد قدرت خود را در رابطه با دیگران اعمال کردند، مفهوم واقعی سیاسی به این مفهوم می‌دهند. (رجایی، ۱۳۶۶، ش ۱ و ۲)

^۳ ریمون آرون (Rimon Aron).

صاحب نظران داخلی نیز در تعاریف متعددی به لزوم تسلط بر اراده‌های دیگر در شکل‌گیری مفهوم قدرت اشاره کرده‌اند.^۴

برخی از اساتید حقوق قدرت را در قلمرو سیاسی به معنای همان قدرت عمومی گرفته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، جلد چهارم، ص ۲۸۸۰) و قدرت عمومی را را به "مجموع سازمانها که در کشور قدرت سیاسی را استعمال می‌کنند یعنی شاغل حل و فصل امورند" تعریف کرده‌اند. (همان، ص ۲۸۸۲)^۵

همچنین "قدرت حکومت" را به معنای "قدرت حکمروایی و فرمان دادن که در طول تاریخ به صورت قدرت رئیس قبیله و رئیس دولت شهرها و قدرت امپراتور و سلاطین و سرانجام به صورت حاکمیت ملی در آمده است" دانسته‌اند. (همان، ص ۲۸۸۱)

۲. قدرت در اسلام

هر چند از نظر ما، آنچه باید معادل اصطلاح "قدرت سیاسی" در ادبیات اسلامی گرفته شود، اصطلاح ولایت و والی یا سایر مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با حوزه‌ی اختیارات و صلاحیت‌های هر یک از قوای سه‌گانه، اعم از شارع و والی و مفتی و حاکم (قاضی) می‌باشد- و به همین علت نیز در قسمت نهایی به تبیین و بررسی مفهوم ولایت پرداخته‌ایم-، اما از آنجایی که اصطلاح "قدرت" یا "قدرت سیاسی" نیز بعضاً توسط فقها و اسلام‌شناسان در موضوعات سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است، لازم بود به بررسی و تبیین این مفاهیم در حوزه‌ی ادبیات سیاسی بپردازیم تا بتوانیم از رهگذر بررسی تطبیقی این مفهوم در این دو

^۴ برای مطالعه ر. ک: زر شناس، شهریار، واژه نامه فرهنگی، سیاسی، تهران: کتاب صبح، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۰۲.

^۵ ایشان ذیل این تعریف یاد آوری نموده‌اند در اسلام از قدرت عمومی به "امانت"، "امر" و "هذا الامر" تعبیر شده است و ولی امر کسی است که مباشر اعمال قدرت عمومی است.

نگرش، تمایز ماهوی و مفهومی ادبیات سیاسی اسلام را با سایر ادبیات‌های سیاسی رایج تا حدودی نمودار سازیم.

۲-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی

در حوزه ادبیات اسلامی نیز تعاریف متعددی از قدرت بیان شده است که مشابه تعاریف لغوی و اصطلاحی رایج آن است به طور نمونه در فلسفه و کلام اسلامی قدرت "توانایی انجام و ترک فعل" (خمینی (امام)، الف، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹) دانسته شده و اشاره شده است قدرت کیفیتی است نفسانی که منشأ انجام کاری یا ترک آن خواهد شد یعنی امکان اقدام به کاری یا ترک آن برای دارنده‌ی قدرت به طور مساوی وجود دارد. (صدرالمآلهین، ۱۳۶۴، ص ۲۶۸)

اما نکته‌ی مهم آنکه از آنجایی که در اندیشه‌های اسلامی تنها فعال مایشاء خداوند قادر متعال است، تنها دارنده‌ی قدرت مطلق و تنها قادر حقیقی و ذاتی نیز خداوند متعال است و هر کسی به غیر از او هم اگر توانایی انجام کاری را داشته باشد، این توانایی بی شک تبعی و به واسطه‌ای مکتسب از سوی آن قادر مطلق خواهد بود.^۶

چنین نگرشی به قدرت، موجب شکل‌گیری یکی از تفاوت‌های مهم در اندیشه‌ی سیاسی اسلام با سایر نظام‌های دنیا شده است که در جای دیگری به تفصیل در خصوص آن سخن خواهیم گفت.

صرف نظر از تفاوت مذکور، در تعاریف اسلامی ویژگی‌هایی نیز به عنوان عناصر قدرت ذکر شده‌اند که از جمله‌ی مهمترین آنها "آگاهانه بودن" و

^۶ حضرت امام خمینی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «و بدان ای مسکین، بر سالکی که به مدد معرفت به سوی خدا گام برمی‌دارد، در بعضی حالات آشکار می‌گردد که سلسله وجود و منازل غیب و مراحل شهود از تجلیات قدرت خداوند متعال و درجات بسط سلطنت و مالکیت اوست، و جز مقدرت او، مقدرتی نیست و اراده‌ای جز اراده او نیست...» (خمینی (امام)، روح الله، شرح دعاء السحر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳)

"اختیاری بودن" ترک یا فعل آنچه مقصود است توسط دارنده و اعمال کننده قدرت است.

مشابه تعاریف پیش گفته توسط حضرت امام^(ره) نیز ارائه شده است. از آن جمله ایشان در تعریف حکیمان از مفهوم قدرت می‌فرمایند: «مشیتی» که در قدرت الهی مد نظر قرار گرفته، جزء ذات مقدس الهی و بنابراین ازلی، ذاتی و واجب، و عدم آن ممتنع است؛ «زیرا واجب الوجود بالذات واجب الوجود از جمیع جهات و حیثیات است.» (خمینی (امام)، ب، ۱۳۷۴، ص ۱۱۰)

۶۳

فصلنامه مطالعات

قدرت نرم

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با فسادآوری قدرت سیاسی

علی بهداری - بهرامی

۲-۲. قدرت سیاسی از منظر اسلام

با نگاهی کوتاه به آثار حضرت امام^(ره)، روشن می‌شود ایشان تعبیر و مفاهیم متعددی از قبیل سلطان، ملک، جاه، غلبه، قهر و ریاست را به مفهوم قدرت سیاسی به کار گرفته‌اند. مثلاً در مقام بحث از ضرورت حکومت و اهداف آن به روایاتی استناد کرده و تعبیر مذکور در آنها را به معنای قدرت سیاسی تفسیر می‌نمایند.^۷

حضرت امام^(ره) در بیان ماهیت قدرت با اشاره به اینکه «... قدرت خودش یک کمال است، خدای تبارک و تعالی قادر است...» (خمینی (امام)، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۱۵۵) و سپس تصریح این نکته که سرشت قدرت، بر این اساس که در

^۷ در تبیین مفهوم قدرت سیاسی از منظر اسلام، به بررسی آراء حضرت امام خمینی (ره) به عنوان نوع نگرش و برداشت فقهی حاکم در نظام جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده و به عنوان مبنا در طرح نظریات اسلامی ناظر به موضوع ارائه گشته است. ^۸ به عنوان مثال ایشان عبارت: «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسة فی سلطان...» را به این شرح ترجمه نموده‌اند: «خدایا تو خوب می‌دانی که آنچه از ما سرزده و انجام شده، رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی... نبوده است.» (خمینی (امام)، روح الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴)، ص ۴۵). همچنین ایشان قسمت آخر عبارت «قیل یا رسول الله و ما دخولهم فی الدنيا؟ قال اتباع السلطان.» که در روایتی دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به منظور برحذر داشتن مسلمانان از پیروی فقیهانی که در کار دنیا وارد شده‌اند، را چنین ترجمه کرده است: «پیروی کردن قدرت حاکمه.» (خمینی (امام)، روح الله، ولایت فقیه، همان، ص ۵۸) ایشان همچنین در توضیح روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که تعبیر «سلطان جائر» در آن آمده، صراحتاً «سلطان» را به معنای «قدرت سیاسی مستقر و بالفعل» بیان می‌نمایند. (خمینی (امام)، روح الله، کوثر، همان، ص ۴۶۹)

کجا اعمال گردد، تغییر نمی‌پذیرد و در نتیجه قدرت حاکم، قدرت کدخدای ده، قدرت پدر در خانواده، قدرت روحانی محل، همه دارای سرشتی یگانه و تابع احکامی یکسان هستند، (باوی، ۱۳۷۷، ص ۴۴) نتیجه‌گیری می‌کند قدرت از هر جنس که باشد ذاتاً امری خیر و از کمالات محسوب می‌شود.

در ادامه ایشان با طرح این سؤال که اگر قدرت، بلکه نظام هستی، خیر و کمال است و فسادآور نیست، پس منشا شر در نظام هستی چیست؟ بیان می‌دارد همچنان که خیر بالذات، وجود یا کمال وجود است «شر بالذات عدم وجود، یا عدم کمال وجود است». (خمینی (امام)، الف، ۱۳۷۴، ص ۶۴۱)

البته ایشان به ظرافت تمایزی میان قدرت و قدرت طلبی قائل شده و معتقدند اگر چه قدرت ذاتا خیر و کمال است، قدرت طلبی که ریشه در حب نفس دارد، مذموم است؛ چرا که در آن، قدرت برای نفس قدرت خواسته می‌شود و این گونه طلب کردن قدرت همان حب جاه است که روایات بسیاری در مذمت آن وارد شده است.^۹ ایشان قدرت طلبی را در این معنا نکوهش کرده و می‌فرماید:

«قدرت طلبی در هر که باشد، این اسباب این می‌شود که زمین بخورد. قدرت طلبی از هر که باشد از شیطان است؛ می‌خواهد رئیس جمهور امریکا قدرت طلبی کند یا یک طلبه‌ای در مدرسه بخواهد قدرت طلبی بکند، یا یک امام جمعه‌ای در مرکزی که دارد.» (خمینی (امام)، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۱۵۶)^{۱۰}

البته باید توجه داشت قدرت سیاسی از نظر حضرت امام یک وسیله و ابزار است؛ بنابراین، اگر چه مطلوب است، اما مطلوبیت آن ذاتی نیست، بلکه بالعرض

^۹ برای آگاهی از این روایات ر. ک: محمد بن یعقوب الكلینی، اصول الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷ («باب طلب الرئاسة»).
^{۱۰} ایشان در جایی دیگر نیز این تصور را که پیامبر اکرم و دیگر انبیا و اولیا، قدمی برای قدرت طلبی برداشته‌اند، رد می‌کند: «تمام جنگ‌هایی که در اسلام واقع شده برای این بوده است که این جنگلی‌ها و وحشی‌ها را وارد کنند در حصار ایمان، قدرت طلبی تو کار نبوده و لهذا در سیره نبی اکرم و سایر انبیا و اولیای بزرگ، حضرت امیر سلام الله علیه، اولیای بزرگ در سیره آنها می‌بینیم که اصل قضیه قدرت طلبی در کار نبود و اگر برای ادای وظیفه نبود برای ساختن این انسانها بود، حتی این خلافت ظاهری را هم قبول نمی‌کردند، می‌رفتند، اما تکلیف بود، تکلیف خداست، باید قبول کند تا بتواند آن مقصدی که می‌تواند انسان درست کند... اگر کسی برای قدرت اقدام بکند و برای تحصیل قدرت شمشیر بکشد، این از اسلام دور است، این وارد در اسلام نشده باز، ظاهرا مسلم است.» (خمینی (امام)، روح الله، صحیفه امام، همان، ج ۷، ص ۳۱۶)

است بدان معنا که اگر قدرت سیاسی وسیله تحقق غایاتی که گفته شد، نمی‌بود، فاقد هرگونه ارزشی می‌گردید.

حضرت امام در کتاب ولایت فقیه، پس از استناد به دو روایت از حضرت علی علیه‌السلام (نهج البلاغه، خطبه‌های ۳ و ۳۳) چنین استدلال می‌کند که «عهد دار شدن حکومت فی حد ذاته شان و مقامی نیست؛ بلکه وسیله اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است... هرگاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می‌کند؛ و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می‌شود.» (خمینی (امام)، ۱۳۸۱، ص ۴۴) و در توصیه به رهبری آینده، بر همین معنا تاکید می‌کند:

«لازم است به رهبر محترم آتیه یا شورای رهبری تذکری برادرانه و مخلصانه بدهم: رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای نخواستہ به غرور و بزرگ اندیشی خود وادارد. آن همان است که مولای ما علی بن ابیطالب در باره آن گوشزد فرموده است.» (خمینی (امام)، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۴۳)

در نتیجه قدرت از نظر این مفسر اندیشه‌ی اسلامی، امری تبعی بوده و مطلوبیتی واسطه‌ای نیز به منظور وصول به اهداف عالی اسلامی دارد. این مفهوم از جمله‌ی کمالات شمرده شده و در نتیجه ذاتاً امری خیر و پسندیده خواهد بود و در مقابل، قدرت طلبی به عنوان هدف و مطلوبیت ذاتی نفی و نکوهش شده است.

۳. تمایز مفهوم قدرت در ادبیات رایج و اسلامی

از بررسی مفهوم قدرت در دو نگرش کلی اسلامی و رایج سیاسی اینگونه برداشت می‌شود در برداشت رایج از این مفهوم نوعی استکبار و استعلا نهفته

است. همچنان که اساتید نیز بیان کرده‌اند «مفهوم مدرن "قدرت" از نسبت استکباری بشر مدرن با عالم و با خود و دیگران پدید آمده است و لذا جوهری استکباری دارد. لذا به دلیل همین ذات استکباری مانع رشد و کمال و اعتلای معنوی وجود آدمی می‌گردد. قدرت مدرن نفسانیت مدار و مبتنی بر اعراض از حق است و تجسم این اعراض از حق در خود بنیادی نفسانی آن ظاهر می‌گردد.» (زرشناس، ۱۳۸۵، ص ۲۰۴)

چنین قدرتی همانگونه که لرد آکتون در مورد آن می‌نویسد، تمایل به فساد خواهد داشت. (مطهرنیا، ۱۳۶۸، ص ۲۰۱) این مسأله موجب می‌گردد از جمله دغدغه‌های اصلی اندیشمندان سیاسی، در طی قرون و اعصار، چگونگی تحدید و کنترل آن باشد؛ زیرا همگان پیوسته معترف بوده‌اند که «قدرت در ذات خویش گرایش به طغیان و تعدی داشته و در صورت عدم کنترل و مهار لازم به فساد و افساد می‌انجامد.» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰)

لذا حکومت در چنین نگرشی شر لازم است و به خاطر دفع مفساد بدتر و حصول به دستاوردهای بهتر جوامع انسانی ناگزیر از پذیرش آنند. (Pierson, 1996, PP 8-9) و در نتیجه اصلی ترین دغدغه‌ی فلاسفه و سیاستمداران هر عصری کنترل و مهار آن به منظور جلوگیری از این طغیان و تعدی و فساد ناگزیر آن خواهد بود.^{۱۱}

^{۱۱} ماکیاوولی از بنیانگذاران سیاست جدید در این خصوص معتقد است چون در دوران جدید سیاست بر مدار قدرت قرار گرفته، لازم است این قدرت با آزادی مهار شود. از این نظر یک قانون اساسی خوب آن است که در آن همه احتیاط‌های لازم برای حفظ آزادی به عمل آمده باشد. (ماکیاوولی، نیکولو، **گفتارها**، محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۵۰) این سوء ظن شدید نسبت به دولت و احتمال یا قطعی دانستن دست اندازی آن به آزادی افراد است باعث شده بدبینی نسبت به دولت و تلاش برای کوچک سازی و کنترل آن جهت ممانعت از فساد و استبداد به یکی از آموزه‌های کلیدی لیبرال‌های کلاسیک از پیش از انقلاب فرانسه تا دوران کنونی مبدل شده باشد. (Leyland, peter, Textbook on Administrativ (law, blackstone press limited, 1994, P 5)

مضاف بر این مسأله، اندیشمندان غربی غالباً میل به قدرت را نیز امری همگانی و بدیهی دانسته‌اند. حتی راسل کسانی را که درون خود توانایی اداره جامعه را احساس نمیکنند دارای نوعی میل به قدرت پنهان معرفی کرده است: «میل به قدرت دو صورت دارد: آشکار، در رهبران، و پنهان، در پیروان آنها. وقتی که مردم با میل از رهبری پیروی می‌کنند، منظورشان این است که آن گروهی که رهبر در رأس آن قرار دارد، قدرت به دست بیاورد، و احساس می‌کنند که پیروزی رهبر پیروزی خود آنهاست. بیشتر مردمان توانایی رهبری و به پیروزی رساندن گروهشان را در خود نمی‌بینند و بنابراین سردهسته‌ای را پیدا می‌کنند که به نظر می‌آید از شجاعت و توانایی لازم برای به دست آوردن قدرت بهره‌مند است، حتی در دیانت هم، این تمایل پدیدار می‌شود.» (راسل، ۱۳۶۷، ص ۳۲) و در نتیجه هر صاحب قدرتی را در تکاپوی دستیابی به قدرتی بیشتر فرض کرده‌اند.

در حالی که در خصوص ماهیت قدرت در اسلام، همانگونه که از منظر امام خمینی^(ره) نیز بیان شد، در ماهیت قدرت و قدرت سیاسی اسلامی هرگز چنین مسأله‌ای به چشم نمی‌خورد و همانگونه که در گفتار پیشین شرح داده شد مضاف بر آنکه قدرت ذاتاً نوعی کمال محسوب شده و دارای سرشتی الهی و خیر است، قدرت‌طلبی نیز که امری مذموم و ناپسند دانسته شده همه‌گیر و همگانی نمی‌باشد و حتی قدرت‌طلبی نیز در صورتی که به عنوان وسیله و ابزار به منظور وصول به اهداف اسلامی و اجرای قوانین الهی باشد امری پسندیده و مبارک خواهد بود.

اثبات دیگری نیز در خصوص تفاوت ماهیت قدرت در اندیشه‌ی مدرن و اسلام از سوی برخی اساتید بیان شده است. ایشان ضمن بیان اینکه "اقتدار معنوی" یا "اقتدار دینی" یا "اقتدار ولایی" از جنس مفهوم مدرن "قدرت" نیست، معتقدند از آنجایی که ذات قدرت مدرن، اعمال استیلا و سیطره بوده و بر

موضوع مداری نفسانی و خود بنیادی بنا شده است، این قدرت مانع رشد و کمال فاعل (اعمال کننده) قدرت و مفعول (اعمال شونده) آن می‌گردد. در حالی که اقتدار معنوی یا اقتدار ولایی دارای ویژگی‌های متفاوتی است از آن جمله که مبتنی و متکی بر ولایت (محبت و قرب به حق) است و در محدوده‌ی احکام شرعی اعمال می‌گردد و چنین قدرتی موجب رشد و کمال توأمان اعمال کننده‌ی آن و بهره‌مند شونده‌ی از آن می‌گردد. (زرشناس، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳)

برخی دیگر نیز ماهیت قدرت در اسلام را از جنس اقتدار دانسته و ضمن اعلام اینکه «قدرت، اقتداری است فاقد هر نوع مشروعیت» و «اقتدار قدرتی است دارای نوعی مشروعیت» (شجاعی زند، ۱۳۷۶، ص ۲۰۸) بیان کرده‌اند: «اقتدار حق مشروع برای نفوذگذاری یا هدایت رفتار دیگران است. اقتدار نیز مانند قدرت وسیله رهبری دیگران است. اما برخلاف قدرت، پایه آن زور یا مجازات نیست، بلکه مشروعیت یا قانونیت است.» (عالم، ۱۳۷۳، ص ۹۶)

در نتیجه مفهوم‌شناسی مقدماتی اصطلاح قدرت سیاسی، تفاوت‌های ماهوی و مبنایی نگرش‌های اسلامی و رایج سیاسی به اصطلاح "قدرت" تا حدودی نمودار شد.

با این وجود و به منظور نمودار ساختن بیشتر این تمایز ماهوی و مبنایی، شایسته است مفهوم ولایت به عنوان جایگزین اصلی مفهوم قدرت سیاسی در اندیشه اسلامی پرداخته شود تا از این رهگذر بتوان میزان تفاوت در نگرش‌های اسلامی و رایج را به این مفهوم که مهترین منبع مولد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با فساد آوری این قدرت سیاسی است، نمودار ساخت.

۴. مفهوم ولایت، جایگزین مفهوم قدرت سیاسی در اندیشه اسلامی

علی‌رغم نمایش تمایز میان برداشتی که اندیشه اسلامی از مفهوم قدرت ارائه مینماید، با نوع نگاه اندیشه سیاسی رایج به این مفهوم، تبیین بهتر موضوع نیازمند کنکاش واژگانی است که در اندیشه سیاسی اسلام برای نمایش قدرت سیاسی از آن استفاده می‌گردد. در حقیقت تحلیل نوع تمایز این واژگان با اصطلاح قدرت سیاسی میتواند نمودار سازنده‌ی میزان تفاوت‌های ماهوی یا ارزشی در این مفاهیم و مقامات از منظر اسلام و در نتیجه نمودار سازنده‌ی مبنای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در کنترل صاحبان آن و ممانعت از فساد آنها باشد.

۴-۱. معنای لغوی

ولایت واژه‌ای است عربی از ریشه (و ل ی) که در لغت عرب به معانی محبت، نصرت، نزدیکی، تدبیر، قیام به امر و ملک امر، سرپرستی، زعامت، امارت دولت، سلطان، خطه، شهر و موطن هر کس آورده شده است. (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، صص ۴۵۵-۴۵۸؛ ابی‌الحسین احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۱۴۱) اما معنای قریب آن قرار گرفتن چیزی در کنار چیزی دیگر است به نحوی که فاصله‌ای میان آنها نباشد و نشان دهنده قرب و نزدیکی است چه از لحاظ مکان و چه از لحاظ نسبت، دین، نصرت و اعتقادات. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۸۸۵)

معنی کلمه «ولاء» که «ولایت» از آن مشتق شده است اتصال و نزدیکی است. اما آن چه مورد نظر ما می‌باشد ولایت به معنای سلطه و تدبیر امور جامعه است که اساس حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ یعنی فقیه در رأس حکومت قرار می‌گیرد و امور جاری اجتماع تحت نظارت و سرپرستی او

انجام می‌شود. البته می‌توان گفت معانی دیگر آن همچون دوستی و نصرت نیز بی‌مناسبت با معنای تصدی نیست. (طاهری خرم آبادی، ۱۳۶۲، ص ۱۴)
در باب اهمیت این واژه نیز اشاره می‌شود واژه ولایت و مشتقات آن در قرآن به صورت اسم در ۱۲۴ مورد و در قالب فعل ۱۱۲ مورد به کار رفته است (مطهری، ۱۳۸۴، صص ۱۵-۳۱) که البته در غالب روایات و خصوصاً نهج البلاغه نیز این واژه در معانی سلطنت، صاحب اختیاری، سرپرستی، اولویت تصرف و زعامت سیاسی بکار رفته است.^{۱۲}

۲-۴. مفهوم اصطلاحی ولایت

ولایت در اصطلاح در کلام، عرفان و فقه، کاربرد دارد و در هر یک از این علوم دارای معانی مختلفی است. اما در اصطلاح فقها به معنای «سلطه بر غیر به حکم عقل یا شرع در بدن یا مال یا هر دو اصالتاً یا عرضاً می‌باشد.» (آل بحر العلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۱۰) منظور از ولایت عرضی آن است که ولایت از دیگری به شخص انتقال یابد، مانند ولایت قیم که از طرف پدر به او منتقل شده باشد. (موسوی خلیلی، ۱۳۶۱، ص ۶۷)

نکته‌ی قابل ذکر آنکه غالباً ولایت به لحاظ رعایت مصالح فردی یا اجتماع «مولی علیه» (افرادی که تحت ولایت هستند) جعل شده است، به خلاف حق که همواره به رعایت مصالح ذی حق است، مانند ولایت پدر بر فرزند که به رعایت مصالح فرزند می‌باشد و حقوق زوجین بر یکدیگر به ملاک مصالح ذی حق (زوج یا زوجه) است.

این معنای سرپرستی امور و اولویت تصرف و تصدی بر شئون غیر در علم فقه، در ابواب مختلف این علم دارای سعه و ضیق قلمرو می‌باشد. در احکام

^{۱۲} برای نمونه ر.ک: سوره احزاب، آیه ۶، سوره مائده، آیه ۵۵، نهج البلاغه خطبه ۲۱۶ و نامه ۵۳.

اموات از ولایت اولیای میت در غسل و کفن و دفن میت، در صلوه از ولایت پسر بزرگتر در ادای نماز و روزه پدر مرحوم، در کتاب البیع و شرایط متعاقدین از ولایت پدر و جد پدری بر فرزند صغیر و مجنون و سفیه، در قصاص از ولایت اولیای دم نسبت به قصاص و دیه، در وصیت از ولایت وصی در وصایت، در وقف از ولایت متولی وقف بر مال موقوفه، و در بسیاری موارد دیگر در فقه از ولایت صحبت به میان آمده است. در ابواب صلوه، زکات، خمس، جهاد، امر به معروف، قضا و شهادت، حدود و تعزیرات، قصاص، وصیت، ارث، خراج و... بحث از ولایت فقیه آمده است و البته شاید بتوان گفت که در تمامی ابواب فقه می‌توان بحثی در مورد ولایت فقیه یافت.^{۱۳} چرا که هر جا در کتب فقهی از حاکم و سلطان عادل سخن به میان آمده، باید مصداق آن را در زمان غیبت بر طبق ادله یافت که همان فقیه خواهد بود.

البته تاکید می‌شود که علی رغم وجود سعه و ضیق در قلمرو و محدوده معنای ولایت در ابواب مختلف فقه، هیچ‌گونه تباین مفهومی بین ولایات مطرح شده در آنها وجود ندارد و همه آنها به همان معنای گفته شده (سرپرستی امور و اولویت تصرف و تصدی بر شئون غیر) است. (برجی، ۱۳۸۵، ص ۵)

ولایت را در علم حقوق به معنای تصدی، مهتری، شغل و منصب مهم (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، جلد پنجم، صص ۳۸۵۰ و ۳۸۶۹) و ولایت سلطانیه را به معنای تصدی مناصب عمده‌ی دولتی آورده‌اند. (همان، ص ۳۸۴۹)

اقسام ولایت را به ولایت تکوینی و تشریحی تقسیم‌بندی کرده‌اند و شئون ولایت تشریحی را نیز به ولایت حاکم، زعامت، سیاسی اجتماعی و قضایی دسته‌بندی نموده‌اند.

^{۱۳} ر.ک: خمینی، سید مصطفی، ولایت فقیه، دفتر نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶ صص ۴۷-۴۹ که مواردی را در این مورد لیست کرده است.

۵. تمایز محتوایی مفاهیم ولایت و قدرت، منبع اصلی قدرت نرم

باتوجه به معنایی که از واژه ولایت ذکر شد، می‌توان برداشت کرد که نوع ارتباط‌هایی که در معانی مختلف این واژه وجود دارد، همگی دارای روح و ماهیتی مشترک اند و آن همان پیوستگی و پیوند و نزدیکی است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۱) این معنی بعد خاصی از مفهوم حکومت و تصدی امر را در اسلام روشن می‌کند. بدین صورت که والی یا حاکم که متصدی امور جامعه اسلامی می‌باشد هیچگونه تمایز، ابتعاد یا برتری خاصی نسبت به سایر اعضای جامعه نداشته و او هم یکی از اعضای جامعه و این تشکیلات انسانی است و با رعایا و اداره شوندگان پیوستگی و پیوند عمیق دارد. لذا ذات و ماهیت مفهوم ولایت در اسلام نمایان سازنده‌ی آن است که متولی امور مسلمین هیچگونه امتیاز و برتری نسبت به سایرین نداشته، طلب هم نمی‌کند و عملاً هم هیچگونه امتیازی به او تعلق نخواهد گرفت. (همان)

این مفهوم کوچکترین اشاره‌ای از سلطه‌گری نداشته و هیچ بهانه‌ای برای امتیاز طلبی و استبداد فراهم نمی‌آورد در حالی که در سایر مفاهیم مشابه و مناظر، همچون مفاهیم سلطان، پادشاه، حاکم و... چنین مسأله‌ای به چشم نمی‌خورد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری در این خصوص با اشاره به این که علی‌رغم وجود تعابیر سلطان و ملک در تعبیرات رایج در زبان عربی در خصوص حاکم، در متون اسلامی اشاره به حاکم جامعه اسلامی تنها از تعابیر "امام" و "والی" استفاده شده است. می‌فرماید:

«کلمه سلطان در بطن خود متضمن مفهوم سلطه در حاکم است. یعنی آن کسی که حاکم است، از بعد سلطه‌گری مورد توجه است. دیگران نمی‌توانند در شئون مردم و امور مردم دخالت کنند، اما او می‌تواند. ملک، ملکوکیت، مالکیت، متضمن مفهوم تملک مردم یا تملک سرنوشت مردم است.»

سپس با تبیین مقام امامت، ولایت نتیجه‌گیری می‌کنند در حکومت اسلامی آنکه در رأس حکومت است متصدی امور مردم است و مکلف به تکالیف و مسؤولیت‌های الهی است که باید آنها را به دوش کشیده و به انجام برساند. (همان)

لذا اعطای ولایت امر به شخص حاکم در حکومت اسلامی ناشی از توانایی ذاتی و آمادگی درونی شخصی ولی امر است^{۱۴} و مبتنی بر مسؤولیتی است که بر عهده‌ی عالمان جامعه بوده و عهدی است که خداوند متعال از آنان اخذ کرده است چرا که اصولاً در اسلام همانگونه که استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید مسؤولیت در جایی اعتبار می‌شود که علاوه بر آزادی و آگاهی و توانایی، رسالت و تکلیف هم در کار باشد؛ یعنی رسالت در مورد کارهایی است که انسان به عنوان یک وظیفه و یک تکلیف انجام می‌دهد. در کارهای غریزی و فردی که انسان تحت تأثیر یک میل فردی یا یک ترس فردی انجام می‌دهد، مسؤولیت بی‌معنی است. در واقع مسؤولیت صرفاً در مورد کارهایی صادق است که انسان تحت تأثیر و تدبیر عقل و یا اراده اخلاقی انجام می‌دهد، نه کارهایی که تحت تأثیر جاذبه میل‌ها و دافعه خوف‌ها انجام می‌دهد، قهراً مربوط می‌شود به حوزه واقعی آگاهی و انتخاب، نه غریزه. (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۸۱)

حضرت امیر علیه‌السلام در این خصوص در خطبه‌ی معروف شقشقیه می‌فرماید: «و اگر نبود عهد و مسؤولیتی که خداوند از دانشمندان هر جامعه گرفته که در برابر شکمخوارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار

^{۱۴} حضرت علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فیه.» (ای مردم! سزاوارترین فرد برای تصدی این امر «حکومت» نیرومندترین و داناترین آنها به امر خدا در باب حکومت است.) (خواجہ نصیرالدین طوسی نیز در این باب می‌گوید: «صحاب شرایع کسانی‌اند که عنایت‌الهی در حق آنان فراوان است و آنها صاحب قدرتهای عظیمند که به وسیله آن قدرت، فائق بیایند. پس برای به عهده گرفتن نظام جامعه، باید انسان قدرتمندی باشد تا بتواند به تکمیل جامعه بشری قیام کند و مانند چنین شخص قادری «حاکم مطلق» نامیده می‌شود.» (علی المقلد، نظام الحکم فی الاسلام عند النصیر الطوسی، ص ۱۷۰-۱۶۹. به نقل از: نوایی، علی اکبر، ولایت و قدرت حاکم اسلامی، مجله اندیشه حوزه، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۷۸)

شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌کردم.» (نهج البلاغه، خطبه ۳)

امام خمینی^(ره) نیز در همین راستا می‌فرماید:

«اساساً حکومت کردن و زمام‌داری در اسلام یک تکلیف و وظیفه الهی است که یک فرد در مقام حکومت و زمام‌داری گذشته از وظایفی که بر همه مسلمین واجب است، یک سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز بر عهده اوست که باید انجام دهد. حکومت و زمام‌داری در دست فرد یا افراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند. هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمام‌دار مسلمین را استیضاح کند.» (خمینی (امام)، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۹۰)

در نتیجه در چنین رویکرد و نگاهی نسبت به مفهوم حاکمیت و ماهیت آن، هر چند امکان و احتمال انحراف یا استبداد به کلی منتفی نمی‌باشد، اما عملاً احتمال آن نیز بسیار اندک خواهد بود چرا که اساساً آنچه به حاکم اسلامی اعطای ولایت کرده است، رشد نفسانی وی و توانایی ذاتی شخصی حاکم بوده است که منجر به تفویض حاکمیت الهی جامعه به او شده نه عاملی خارجی^{۱۵} و از سوی دیگر نیز نگاه و نگرش حاکم اسلامی به حکومت و حاکمیت، نگاهی تکلیف‌مدارانه و مسؤولیت‌محور است و حکومت را به عنوان امانتی الهی بر می‌شمرد که به منظور انجام و اجرای فرامین خاصی به وی اعطا شده است. در حالی که همانگونه که در بررسی مفهوم قدرت سیاسی مشاهده شد ذات این

^{۱۵} مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید: «می‌توان در یک جمله گفت که در فرهنگ رایج انسانی، از آغاز تا امروز و از امروز تا آن زمانی که فرهنگ علوی و فرهنگ نهج البلاغه بتواند بر زندگی انسان‌ها حکومت کند، منشاء حاکمیت اقتدار و زور بوده و خواهد بود و لاغیر. امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} در نهج البلاغه، منشاء حکومت را این معانی نمی‌داند، و مهم‌تر از آنکه خود او هم در عمل آن را ثابت می‌کند. از نظر علی^{علیه‌السلام}، منشاء اصلی حکومت، یک سلسله ارزشهای معنوی است. آن کسی می‌تواند بر مردم حکومت کند و ولایت امر مردم را به عهده بگیرد که از خصوصیات برخورداری باشد. نگاه کنید به نامه‌های علی^{علیه‌السلام} به معاویه و طلحه و زبیر و به عاملان خود و به مردم کوفه و به مردم مصر. نامه‌های فراوانی که اگر یکی از آنها را بخوانیم وقت زیادی خواهد گرفت. او حکومت را و ولایت بر مردم را ناشی از یک ارزش معنوی می‌داند.» (مقام معظم رهبری، سخنرانی در دومین کنگره نهج البلاغه، سال ۱۳۶۱)

مفهوم و نوع نگاه به آن مولد نوعی اقتدار طلبی و انحراف و میل دهنده‌ی صاحب آن به سوی استبداد و انحراف و فساد آوری بود.

در نهایت آنکه محدوده‌ی حاکمیت و ولایت نیز ولایتی محدود و مقید به قوانین الهی و شخصی حاکم نیز ولایت خود را مشروط به اجرای حدود الهی می‌داند و اختیارات و صلاحیت‌های اعطایی به خود را نیز علاوه بر مشروط بودن، امری عرضی و تبعی دانسته و هرگز آن را اصیل قلمداد نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران که از ابتدا با رویکرد فرهنگی شکل گرفت و دین و مذهب، توکل به خدا، توجه به مردم و بسیاری مؤلفه‌های فرهنگی و ارزشی دیگر جزء اصول اساسی آن بوده است، ظرفیت‌های قدرت نرم بالایی دارد که شاید بتوان تمام آن را ناشی از دین مبین اسلام که محتوای نظام حکومتی اسلام را تشکیل می‌دهد، دانست.

این مقاله از میان این مؤلفه‌های گسترده‌ی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران، ابعاد ارزش یا فرهنگی اساسی و تمایزات آن با وضعیت موجود در سایر کشورها را روشن نماید که شاید بتوان آن را مهمترین منبع قدرت نرم ایران در مقابله با تریخ فساد در حکمرانی و بهره‌مندی از قدرت سیاسی دانست.

ارزش مذکور ناشی از نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران به مفهوم قدرت سیاسی و حکومتی است که ریشه در اندیشه اسلامی داشته و می‌تواند به عنوان منبعی مهم در جهت ممانعت از فساد و انحراف در حکمرانی تلقی گردد. این قدرت نرم در حقیقت منجر به پاسخگویی به یکی از مهمترین دغدغه‌های اندیشمندان سیاسی و حقوقی در جهت ممانعت از فساد آوری در قدرت شده و

میتواند راهکاری مؤثر در این راستا تلقی گردد که توانایی نفوذ و گسترش در سایر جوامع بشری به ویژه جوامع اسلامی را در خود نهان دارد. برای نمایش مبنای این قدرت نرم، پس از آشنایی با مفاهیم قدرت و قدرت نرم، سعی شد با نمودار ساختن مفهوم و ماهیت قدرت سیاسی در اندیشه رایج سیاسی، مشخص گردد ماهیت آنچه به مقامات حکومتی و حکمرانان اعطا میگردد حاوی نوعی احساس استعلا و برتری و در نتیجه مولد نوعی احساس اقتدار طلبی است که منجر به تمایل صاحبان آن به سوی فساد و انحراف در بهره‌گیری از قدرت سیاسی خواهد شد.

در حالی که در اندیشه سیاسی اسلام، ضمن نمودار ساختن ماهیت قدرت سیاسی و تبیین عدم انحراف آوری ذاتی آن، مشخص گردیده است فساد آوری قدرت بر خلاف تصورات غالب نظریه پردازان سیاسی نه ناشی از ذات این مفهوم، بلکه ناشی از روحیه انسانی و نوع نگاه وی به این مفهوم است. همچنین با توجه به غیر ذاتی بودن این مفهوم در اندیشه سیاسی اسلام و امانتی یا تبعی بودن آن در اختیار حاکم اسلامی، اندیشه سیاسی اسلامی توانسته در حقیقت با قلب ماهیت این مفهوم اساسی در حوزه اندیشه سیاسی و حقوق عمومی، قدرتی اساسی در ممانعت از فساد آوری آن ایجاد نماید.

علاوه بر این با بررسی مفهوم ولایت که در ادبیات دینی مهمترین جایگزین مفهوم قدرت سیاسی تلقی میگردد، مشخص گردید حتی نوع واژگان مورد استفاده در ادبیات سیاسی و معانی آنها نمایش دهنده‌ی مفهوم حقیقی این قدرت بوده و با وجود ویژگی‌هایی همچون نمایش نزدیکی ولی و مردم و عدم وجود فاصله میان آنها، امانتی بودن و غیر ذاتی بودن، هدف محور بودن و بسیاری ابعاد دیگر مفهوم ولایت، مکمل و تقویت کننده‌ی این قدرت نرم در ممانعت از فساد آوری قدرت سیاسی به شمار می‌رود.

این قدرت نرم در حقیقت منجر به کم‌رنگ شدن مهمترین دغدغه ذهنی و

کلیدی ترین مشکل طراحان نظام‌های سیاسی مدرن خواهد شد که در پاسخ به اصل بدیهی و پیش فرض گرفته شده‌ی الزامی بودن فسادآوری قدرت در دست حاکمان، اقدام به ارائه نظرات سیاسی و حقوقی خود و طراحی نظامهایی همچون ساختار تفکیک قوا به عنوان مهمترین نظریه صورت بندی حاکمیت شده اند.



منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابی‌الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، عجم، بیروت: دارالجید، ۱۴۱۱ ق.
- ۴- اخوان کاظمی، بهرام، «نظارت بیرونی در نظام‌های سیاسی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۳.
- ۵- افتخاری، اصغر، و همکاران، ۱۳۸۷، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، تهران، انتشارات امام صادق، چ ۱.
- ۶- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۷- آریان پور، عباس و منوچهر؛ فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی؛ تهران: امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۶۶.
- ۸- آل بحر العلوم، آیه الله سید محمد، بلغه الفقیه، ج ۳، تهران: منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ۹- باوی، محمد، قدرت از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۷۷.
- ۱۰- برجی، یعقوب‌علی، ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، تهران ۱۳۸۵.

- ۱۱- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، *قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول.
- ۱۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد چهارم، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۱۳- حسن خانی، محمد (۱۳۸۴)، «*دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها*»، مجله دانش سیاسی، شماره ۲.
- ۱۴- خامنه‌ای (آیةالله)، سید علی، *مجموعه بیانات مقام معظم رهبری*، نرم افزار ساقی کوثر
- ۱۵- خمینی (امام)، سید روح الله الموسوی (۱۳۷۹)، *صحیفه امام*، ۲۱ جلد، (گردآورنده: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره))، ۲۲ جلد، چاپ دوم.
- ۱۶- _____ (۱۳۸۱)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوازدهم، تابستان.
- ۱۷- _____ (۱۳۷۴ الف)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۸- _____ (۱۳۷۴ ب)، *شرح دعاء السحر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ۱۹- دوورژه، موریس، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: جاویدان، ۱۳۵۸.
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، جلد‌های ۳۶، ۱۱، ۱۴، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۳.
- ۲۱- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، «*دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس*»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴.
- ۲۲- راسل، برتراند، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- ۲۳- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، نرم افزار جامع التفاسیر، نسخه ۱۳۸۸.
- ۲۴- رجایی، فرهنگ، *سیاست چیست؟*، مجله سیاست خارجی، سال ۴، ش ۱ و ۲، فروردین و خرداد ۱۳۶۶.
- ۲۵- زرشناس، شهریار، *واژه نامه فرهنگی، سیاسی*، تهران: کتاب صبح، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۵.
- ۲۶- سوری قریبوند، حسین و رشیدی، مهدی (۱۳۹۰)، «*بررسی نظری مفهوم قدرت نرم و منابع آن در ایران*»، *فصلنامه امنیت نرم*، سال اول، شماره اول.

- ۲۷- شجاعی زند، علیرضا، **اقتدار در اسلام**، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره پنجم، پاییز ۱۳۷۶.
- ۲۸- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی، **مفاتیح الغیب**، تعلیقات مولی علی نوری، تصحیح و مقدمه از محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۲۹- طاهری خرم آبادی (آیه الله)، سید حسن، **ولایت فقیه و حاکمیت ملت**، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، قم ۱۳۶۲.
- ۳۰- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، جلد ۶، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۸.
- ۳۱- عالم، عبدالرحمن، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۳۲- عطایی، فرهاد، **قادری کنگاوری**، روح الله و ابراهیمی، نبی الله (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی و قدرت نرم: ایران و آمریکا در عراق جدید، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳.
- ۳۳- فوکو، میشل، **قدرت انضباطی و تابعیت**، **قدرت فرّ انسانی یا شرّ شیطان**، استیو لوکس، ترجمه فرهنگ رجایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰.
- ۳۴- قدسی، امیر (۱۳۸۹)، **جایگاه سرمایه اجتماعی در بازتولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران**، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال هشتم، شماره ۳۰.
- ۳۵- قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۹)، **تقدم الهام بخشی بر قدرت نرم در سیاست‌های کلان ج.ا.ایران در جهان اسلام**، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال هشتم، شماره ۲۸.
- ۳۶- گلشن پروه، محمودرضا (۱۳۸۷)، **جمهوری اسلامی و قدرت نرم: نگاهی به قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران**، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۳۷- لوکس، استیون، **قدرت**، مترجم: فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۳۸- مطهرنیا، مهدی، **قدرت، انسان، حکومت**؛ تهران: ناشر مولف، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۳۹- مطهری (شهید)، **امامت و رهبری**، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سی‌ام، آبان ۱۳۸۴.
- ۴۰- مطهری (شهید)، **یادداشت‌های استاد مطهری**، ج ۵ و ۷، تهران: صدرا، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
- ۴۱- معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، جلد ۲، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ صدم، ۱۳۸۸.
- ۴۲- موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، **حاکمیت در اسلام**، تهران: نشر آفاق، چاپ اول، ۱۳۶۱.

- ۴۳- نای، جوزف (۱۳۸۶)، منافع قدرت نرم، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۶.
- ۴۴- نای، جوزف، ۱۳۸۹، قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، مترجم: روحانی، سید محسن، مهدی ذوالفقاری، تهران، امام صادق، چ ۱.
- 45- Mogenthou, Hans, **Politics Amongst the Struggle for Power and Peace**; New York, 1973.
- 46- Pierson, Christopher, **Modern state**, Routledge, 1996.
- 47- Robertson, David, **Dictionary of politics**, London, Penguin books, ۱۹۹۸.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی